فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال دوم، شماره اول (پیاپی ۵)، بهار ۱۳۹۸، صص۷۵-۹۳

پدیدار وارونه خویش‌کاری طبقاتی در «اخلاق‌الاشراف» عبید زاکانی

فاطمه ذوالفقاریان*
دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۷
مرتضی منشادی**
پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۰

چکیده

نظام دانایی و سامانه‌های معرفتی کلاسیک دوره میانه، ساختاری هرم‌گونه دارند؛ به این معنا که نخبگان یا اشراف، مسئولیت حفظ سلسله‌مراتب اجتماعی را بر عهده داشتند و تقسیم کار و گرفتن مناصب سیاسی به پایگاه طبقاتی ارتباط داشت. یکی از مبانی و سازوکارهای ایران و یونان باستان، برای حفظ و تداوم ساختار یکجانشینی، خویش‌کاری طبقاتی بود که در آن برای هر طبقهٔ اجتماعی، اخلاق خاصی تعریف شده است. در جمهور افلاطون، عهد اردشیر، رساله‌های فارابی، فردوسی و عبید زاکانی بر خویش‌کاری طبقاتی تأکید شده است. در این مقاله با تمرکز بر رسالهٔ «اخلاق‌الاشراف» عبید زاکانی، به خویش‌کاری، سازوکار حفظ اخلاق طبقاتی و وارونگی آن برای نقد قدرت در زمان بحران‌زدهٔ حملهٔ مغول می‌پردازد. برای پاسخ به پرسش چگونگی بازنمایی خویش‌کاری طبقاتی در اندیشهٔ عبید زاکانی، از روش پدیدارشناسی استفاده می‌گردد و نشان خواهد داد که عبید زاکانی در سنت اندیشهٔ سیاسی ایران سعی کرد خویش‌کاری طبقاتی پادشاه، کارگزاران و مردم عادی را همانند فارابی و فردوسی حفظ کند اما چون در حمله‌ها و تجاوزهای بیابان‌گردان امیدی به اصلاح مستقیم نمی‌بیند، با صنعت پنهان‌کاری و وارونگی در قالب طنز سعی در نقد قدرت و فرهنگ رایج زمان خویش دارد.

واژگان کلیدی

عبید زاکانی، «اخلاق‌الاشراف»، طبقات، خویش‌کاری، وارونگی

---

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) fa.zolfagharian@mail.um.ac.ir
** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد manshadi@um.ac.ir

مقدمه

خواجه نظام‌الدین عبیدالله زاکانی قزوینی (۷۰۱-۷۷۲ق) از شاعران و نویسندگان متفکر و منتقد سیاسی ایران در سدهٔ هشتم هجری است که در زاکان قزوین متولد شد. عبید ظاهراً در روزگار شیخ جمال‌الدین ابواسحاق اینجو به شیراز رفته و او وزیرش (رکن‌الدین عمیدالملک) را مدح گفته است. در اشعار او مدح سلطان اویس جلایری و شاه شجاع مظفری نیز آمده است؛ اما نسبت به سلطان محمد جلایری که از نظر او سلطانی متظاهر به دینداری ولی متعصب و سخت کیش بود، نفرت داشت (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، ص۹).

یکی از کتب عبید که از عمیق‌ترین رساله‌های فارسی است، «اخلاق‌الاشراف» نام دارد و همان‌طور که از لحاظ معنی در زبان فارسی کم‌نظیر است و کمتر نویسنده‌ای توانسته معانی عمیق اجتماعی را مانند عبید در قالب طنز بیان کند. از نظر لفظی نیز شاهکاری از فصاحت و شیرین‌بیانی است. عبید در این رساله اخلاق اشراف زمان خویش را بررسی کرده و گذشته از این‌که تسلط عمیق خود را در مباحث دینی، فلسفی، اخلاقی و سیاسی آشکار کرده، شیوهٔ طنزآمیز بدیعی به کار برده است که خواننده در آغاز می‌پندارد عبید با رفتار، گفتار و کردار بزرگان زمان خویش موافق و دمساز است؛ اما وقتی دقیق می‌شود و در مطالعهٔ رساله پیش می‌رود، به طنز عمیق و کوبنده‌ای که عبید در هر یک از سطور رساله خویش درج کرده، آگاه می‌گردد. عبید زاکانی در رسالهٔ خود نوع آرمانی را مذهب منسوخی می‌داند که در سنت گذشته انجام شده است و اکنون دیگر جایگاهی در نظام فکری او ندارد. او برای این مهم، از حربهٔ طنز استفاده می‌کند. عبید در طنزاندیشی ذهنی یکپارچه دارد؛ زیرا برخلاف بسیاری از ادیبان پیش و پس از خود به‌صورت گاه‌گاهی و ذوقی، به طنز توجه و با آن هنرنمایی می‌کردند؛ چنان‌که هر شاعری بخشی از دیوان خود و درواقع، گوشه‌ای از ذهنیت خود را به جهان طنز اختصاص می‌داد، این رند عالم‌سوز، یکپارچه خود و عمرش را در جهان طنز غرقه کرده است (مجابی، ۱۳۹۵، ص۸۳۲).

سیاست در دنیای امروز به معانی مختلفی استفاده می‌شود. نزدیک‌ترین مفهوم به سیاست به‌عنوان علم قدرت و ادارهٔ شهر و کشور و چگونگی ادارهٔ نظام‌های سیاسی است؛ اما آنچه در این نوشتار تعبیر به سیاست می‌شود، معنی روشن و واضح آن

نیست. سیاست در دنیای امروز به معنی دولت تعریف می‌شود و هر عمل دولت به معنی عملی سیاسی تلقی می‌شود؛ اما در این مقاله سیاست به معنای یک منظومهٔ فلسفی در نظر گرفته می‌شود که یک نوعِ آرمانی برای آن مشخص می‌شود. دولتی که افلاطون از آن بحث می‌کند، یک دولت آرمانی است که در آن فیلسوف‌شاه حکومت می‌کند و نظم دولت قائم به وجود آن است. دولت در این مقاله، دولتی عقلی است که با تعیین جایگاه هر عنصر در مدینه فاضله به تعریف سیاست می‌پردازد.

طنز نیز نوعی نوشتار بین‌خطوطی محسوب می‌شود که حاصل دستبرد در منطق روال معمولی و سیر طبیعی نظام‌های متنوع حاکم بر مناسبات و قراردادهای انسانی اعم از فردی و اجتماعی و درنهایت، جایگزینی منطقی دور از ذهن با منطق حاکم بر آن نظام‌هاست. طنز یک اثر ادبی است که با بیانی غیرمستقیم و گاه با تعریض و کنایه به همهٔ مسائل انسانی اعم از فردی و اجتماعی می‌پردازد. طنز گاهی با خنده همراه است و گاهی نیست، همچنین می‌تواند غرض یا هدفی را به دنبال داشته باشد (تجبر، ۱۳۹۰، ص٤٩). انتقاد کردن بی‌شک یکی از کارکردهای طنز است ولی باید دانست که کارکرد اصلی و عمده آن به شمار نمی‌آید.

این پژوهش به دنبال پاسخی برای این پرسش است که خویش‌کاری طبقاتی در اندیشهٔ عبید زاکانی چگونه پدیدار می‌شود؟ پژوهش با مفروض قرار دادن این اصل که در سنت فلسفهٔ سیاسی، جامعه به بدن انسان تشبیه شده است، به دنبال نمایش وارونگی اخلاق در طبقات اجتماعی عصر عبید زاکانی است. عبید زاکانی برای نشان دادن خویش‌کاری طبقاتی ابتدا سعی می‌کند که روایت اصیل را در مذهب منسوخ به تصویر بکشد و سپس در مذهب مختار وارونگی آن را با طنزی تلخ بازگو کند. پژوهش پیش‌رو سعی دارد این مهم را با بیان حکایاتی از کتاب «اخلاق‌الاشراف» نشان دهد.

پیشینهٔ پژوهش

در خصوص عبید زاکانی و سبک طنزپردازی او، نوشته‌ها و تحلیل‌های کمی وجود دارد. برخلاف حافظ (شاعر هم‌عصر او) که هر کسی از ظن خود یار او شده است، عبید از تحلیل‌های ادبی و به‌ویژه سیاسی بی‌بهره مانده است. جواد طباطبایی،

مهم‌ترین صاحب‌نظر معاصر آثار عبید، در فصل نهم کتاب «تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران» و در آن کتاب، عنوانی با نام ملاحظات سیاسی در اندیشه ناسیاسی عبید زاکانی دارد. وی در این فصل، با اشاره به یورش مغولان به ایران و نام‌گذاری این دوران به نام قرون‌وسطای ایران به فروپاشی اخلاقی و فرهنگی ایران اشاره می‌کند. وی عبید را مانند حافظ، ناظر تیزبین آسیب‌ها و نابه‌هنجاری زمان خود می‌داند و با توجه به آسیب‌های زمانه، دریافتی داهیانه از پتیارگی‌های دوره پس از یورش مغولان پیدا کرده است. طباطبایی در این کتاب اظهار می‌کند که کوشش عبید، برخلاف خواجه ناظر بر نظریهٔ اخلاق و حکمت عملی در قلمرو نظر نبود بلکه او از دیدگاه متفاوتی، تخریب بنیان حکمت عملی و اخلاق بی‌عملی را وجههٔ همت خویش قرار داد (طباطبایی، ۱۳۹٤، ص۳٥٦). طباطبایی رسالهٔ «اخلاق‌الاشراف» را از نمونه‌های بارز تخریب آگاهانه قدرت در جامعه‌ای می‌داند که به نظر عبید توان و امکانات اصلاح را از دست داده است. وی هدف نهایی را برخلاف حافظ که از پیچیدن در سالوس و ریای همهٔ گروه‌های اجتماعی فراتر نمی‌رفت، تخریب نمادین نظام اجتماعی بود (طباطبایی، ۱۳۹٤).

علی‌اصغر حلبی نیز در کتاب عبید زاکانی بیشتر به بررسی و تحلیل آثار عبید پرداخته است. حلبی پس از پرداختن به مقدمات و زندگانی عبید و همچنین روزگار معاصران وی و آثارش را نقد و بررسی، و حکایت‌های رسالهٔ «اخلاق‌الاشراف» وی را تحلیل می‌کند. حلبی، عبید را بزرگ‌ترین نویسنده و شاعر شوخ‌طبع ایران می‌داند و به مقایسهٔ اندیشه‌های عبید با حافظ (شاعر هم‌عصر او) می‌پردازد. البته ناگفته نماند که حلبی کتاب «اخلاق‌الاشراف» عبید را تصحیح کرده و با توضیحات موسعی نوشته‌های عبید را تحلیل کرده است (حلبی، ۱۳۷۷).

جواد مجابی در کتاب «تاریخ طنز ادبی ایران»، عبید را به روایت عبید روایت می‌کند و در آن علاوه بر معرفی آثار عبید زاکانی، ساختار نثر عبید را تحلیل می‌کند. مجابی با بیان اینکه رفتارهای مردم یک عصر تابع شرایطی است که در آن زندگی می‌کنند، آثار عبید را تحلیل می‌کند و اینکه او فضائلی را در گذشته‌ای بعید تصور می‌کند که اکنون دوره‌اش تمام شده و به‌صورت مذهبی منسوخ درآمده است. او می‌نویسد: زمانهٔ عبید زمانه‌ای است که رذایل به‌جای فضائل نشسته است

و مذهب مختار را نوعی بداخلاقی می‌داند که مردم در آن به سر می‌برند (مجابی، ۱۳۹۵، ج۲، فصل ۱۳).

شفیعی کدکنی در کتاب «زمینه‌های اجتماعی شعر فارسی»، عبید زاکانی را به‌عنوان طنزنویس معرفی می‌کند. شفیعی کدکنی طنز را تصویر هنری از اجتماع نقیضین و ضدین معرفی می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸٦، ص۳۰۵). او می‌نویسد: طنز با آوردن تناقض‌ها در کنار یکدیگر، باعث ساختارشکنی ریاکاری می‌گردد و با به سخره گرفتن آن، سلطهٔ ریا را مخدوش می‌سازد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸٦، ص۳۰۹). از منظر شفیعی حافظ و عبید زاکانی صاحب‌نظران سیاسی‌ای هستند که با زبان طنز فرهنگ ریاکارانه را به چالش کشیده‌اند.

آنچه نوشتار حاضر را از دیگر نوشته‌ها متمایز می‌کند، بررسی پدیدار خویش‌کاری طبقاتی در طنز عبید زاکانی است که تاکنون بر روی اندیشه‌های عبید انجام نشده است. خویش‌کاری طبقاتی با مفهوم اخلاق طبقاتی و الزاماتی که طبقات اجتماعی در هر شکل آن باید رعایت کنند، همخوانی دارد. در طنز عبید زاکانی به شکل وارونه به نمایش درآمده و این مقاله به دنبال نمایش این وارونگی در کتاب «اخلاق‌الاشراف» عبید است.

جدول شماره ۱. پیشینهٔ پژوهش‌های اندیشهٔ سیاسی عبید زاکانی

پژوهشگران	استدلال	نقاط قوت پژوهش‌ها
جواد طباطبایی	ناسیاست و نااجتماع در اندیشه عبید زاکانی	درآوردن عبید از سنت تفسیری سنتی طنز سیاسی، رساله عبید نااجتماع و ناسیاست است
علی‌اصغر حلبی	طنز سیاسی و نقد قدرت مسلم آن روزگار	تحلیل زمینه و زمانهٔ اندیشه عبید زاکانی، تاریخچه زندگی و فکر او بدون توجه به مبانی سیاست
شفیعی کدکنی	تناقض‌های زندگی ایرانی در اندیشه عبید زاکانی	تفسیر ساخت‌گرایانه و رویکرد شبیه به بررسی طنز حافظ، متناقض دانستن عبید زاکانی درحالی‌که چنین نیست

روش‌شناسی

برای واکاوی وارونگی خویش‌کاری طبقاتی در «اخلاق‌الاشراف» عبید زاکانی، روش پدیدارشناسی انتخاب شده است. در اندیشهٔ سیاسی عمده روشی که برای تحلیل در نظر گرفته می‌شود، روش‌های هنجاری (نرماتیو) است. روش‌های هنجاری، گونه‌ای از جهان‌بینی کیفی دارند که بیشتر در قلمروی تفسیر قرار می‌گیرد. این روش‌ها مختص به بررسی صاحب‌نظران و مکاتب سیاسی است که بیش از آنکه تأکید بر واقعیت‌ها داشته باشد، بر اصلاح امور عمومی بر مبنای ذهنیت فلسفی تأکید دارد. از افلاطون تا هابرماس می‌توان روایت هنجاری را ترسیم کرد، به‌گونه‌ای که هرکدام اجتماعات سیاسی را بر اساس مدل ذهنی و منطق دیالکتیکی، ارتباطی یا انتقادی طراحی می‌کردند. در این پژوهش نیز نمی‌توان از روش‌های تحصل‌گرا (پوزیتیویستی) استفاده کرد، چراکه بررسی اندیشه‌های کلاسیک ماهیت فلسفی و کیفی دارد و هرگونه نزدیک شدن کمی و تحلیل محتوا بر اساس جهان‌زیست مدرن آن‌ها را «سالبه به انتفاع موضوع» خواهد ساخت؛ بنابراین، برای فهم منطق درونی رسالهٔ «اخلاق‌الاشراف» باید از همان روایت هنجاری فلسفهٔ سیاسی کمک گرفت (Doley & Patten, 2013, 17).

تحلیل‌های هنجاری (نرماتیو) بر اساس تقدم قیاس به همهٔ صورت‌های فکری شکل گرفته است و اعتقاد بر این است که بهترین روش فهم مسائل انسانی فلسفه است. علوم جدید با نابودی فلسفه جهت اخلاقی خود را از دست داده است و بهترین راه برای بازگشت سعادت و داشتن مدینه فاضله، احیای سنت فلسفهٔ سیاسی است. از طرفداران روش‌شناسی هنجاری می‌توان به «افلاطون»، «فارابی»، «لئو اشتراوس» و «هانا آرنت» اشاره کرد. پدیدارشناسی موردنظر در این نوشتار پدیدارشناسی اشتراوسی است. اشتراوس فیلسوف محافظه‌کار قرن بیستمی که در مقام نقاد مدرنیته و اندیشه و عمل مدرن، هوادار حقایق و ارزش‌های اخلاقی و سیاسی مطلق فلسفهٔ سیاسی بسیار محافظه‌کارانه‌ای دارد. او نه مورخ فلسفهٔ سیاسی، بلکه نقاد و فیلسوف تاریخ فلسفهٔ سیاسی است و گرچه محتوای اندیشهٔ خود او پیشامدرن یا حتی قرون‌وسطایی است، در واکنش به مسائل جهان مدرن پرورده شده است. اشتراوس کار اساسی فلسفه را کشف حقیقت واحد، ابدی و کلی می‌داند و چارچوبی را که در همهٔ تحولات معرفت بشری پابرجا می‌ماند، جستجو می‌کند.

چارچوب نظری

اشتراوس فلسفه یا دانش والاترین فعالیت انسان و تلاشی برای نشاندن شناخت در باب تمام چیزها به‌جای عقیده در باب تمام چیزها می‌داند (اشتراوس، ۱۳۸۱). او عقیده را محضر جامعه می‌داند و از همین رو فلسفه یا علم را تلاشی برای انحلال عنصری می‌داند که جامعه آن را تنفس می‌کند و در نتیجه معتقد است فلسفه یا علم باید امتیاز ویژه‌ای برای اقلیت کوچکی باقی بماند و فلاسفه یا عالمان باید به عقایدی که جامعه به آن‌ها متکی است، احترام بگذارد. اشتراوس برای هر متن دو آموزه تعیین می‌کند: آموزهٔ حقیقی به‌عنوان آموزه باطنی و آموزهٔ مفید از حیث اجتماعی بودن به‌عنوان آموزهٔ ظاهری. وی آموزهٔ ظاهری را به‌آسانی و برای تمام خوانندگان قابل دسترس می‌داند، اما آموزهٔ باطنی را مخصوص افراد خاصی می‌داند که پس از مطالعهٔ طولانی و متمرکز و برای خوانندگان بسیار دقیق و آموزش‌دیده فاش می‌شود (اشتراوس، ۱۳۹۶، ص۱۹۲). اشتراوس به خوانش بین‌خطوط اشاره می‌کند و ویژگی آن را گشودن نظامی ساخته‌وپرداخته از فریب‌های طراحی‌شده می‌داند. او

وجود پنهان‌کاری در نوشته‌ها را تحسین می‌کند و معتقد است پنهان ساختن نظرات جدی نویسنده از عوام با استفاده از ابزارهای نوشتاری مشخصی است که به نظر می‌آید در نوشته‌های عبید زاکانی بسیار دیده می‌شود و برای همین از چارچوب نظری اشتراوسی برای این نوشتار استفاده شده است.

رفتارهای مردم یک عصر، عموماً تابع شرایطی است که در آن زندگی می‌کنند که یک محقق و یا هنرمند می‌تواند از زاویه‌های متفاوتی بدان بپردازد؛ ازجمله می‌توان از دیدگاه نظام ارزش‌های اخلاقی مشخصات رفتاری آن جامعه را ارزیابی کرد و داوری‌های خود را عرضه کرد (مجابی، ۱۳۹۵، ص۸٤٤). عبید در «اخلاق‌الاشراف»» شرایط اجتماعی عصر خویش، روابط انسان‌ها با یکدیگر و با حکومت و نهادهای مستقر زمانه را نقد می‌کند. نخست دوره‌ای را تصویر می‌کند که حکما از آن به‌عنوان عصر طلایی در گذشته‌های دور یا آرمان‌شهری که توسط فیلسوفان پیش از عبید چون افلاطون و فارابی یاد می‌کنند که این فضائل تنها در آن آرمان‌شهر قابل عملیاتی شدن است و شرایط فعلی زمانه خودش که از صدقه‌سر امیران، قاضیان، فقیهان و اهل فضل به‌گونه‌ای شده که انگار همه‌چیزها دگرگون شده است و یکسره رذائل به‌جای فضائل نشسته است و مذهب مختار را نوعی بداخلاقی مردم می‌دانند که در حکومت فعلی تبلور یافته است.

ازاین‌رو، طنز عبید زاکانی و استفاده او از مذهب منسوخ و مختار در «اخلاق‌الاشراف» نشان می‌دهد که برای خوانش این متن بهترین راه استفاده از پدیدارشناسی اشتراوسی است که بتوان به خوانش بین‌خطوطی کتاب عبید پرداخت. او فلسفهٔ سیاسی را نیز کوششی به‌منظور شناخت راستین ماهیت امور سیاسی و نظم سیاسی درست و مطلوب می‌داند که حقایق سیاسی را در متن حقایق کلی عالم بازمی‌یابد.

۱. مفهوم خویش‌کاری طبقاتی در فلسفهٔ سیاسی

افلاطون به‌عنوان معلم اول، آرمان‌گرایی (ایدئالیستی) است که به دنبال ایجاد آرمان‌شهر بود. جمهور افلاطون، محصول سال‌های رشد فکری افلاطون و نوشته عمده‌ای در فلسفهٔ سیاسی است. افلاطون در دورهٔ شکوفایی اندیشه در یونان، در سرشت شهر یا

مدینه به تأمل می‌پرداخت و آن را موضوع اصلی فلسفه می‌دانست. افلاطون در کتاب «جمهور» با بیان اینکه زندگی خوب بیرون از چارچوب دولت قابل تصور نیست، زندگی خوب و شهروندی خوب را در یک معنا قرار می‌داد (عالم، ۱۳۸۱، ص۸۰). وی در جمهور، ویژگی‌های دولت آرمانی را بیان کرده و قصد داشت رهیافتی علمی به کشف حقیقت داشته باشد. کتاب «جمهور» شرح جامعه‌ای رؤیایی است و می‌خواهد انسان را منشأ همه‌چیز معرفی کند. طرح آرمانی افلاطون به معنای شهر زیبا یا مدینه فاضله افلاطونی در عالم سخن پی‌افکنده شده است؛ به‌عبارت‌دیگر، شهر زیبای افلاطون جایی و مکانی در عالم مادی نیست و به تعبیر شهاب‌الدین سهروردی، ناکجاآباد یعنی شهری آباد در جایی که مکان عالم مادی نیست.

تشبیه انسان به بدن و متمایز کردن سه قوهٔ اصلی در انسان از زمان فیلسوفان گذشته به تکرار انجام شده است. افلاطون، به‌عنوان اولین فیلسوف غرب، معتقد بود سه نیرو انسان‌ها را برمی‌انگیزد و تحریک می‌کند. این نیروها عبارت‌اند از: اشتها، روحیه و عقل. همهٔ انسان‌ها به میزان‌های متفاوت هر سه این نیروها را دارند اما یکی از این نیروها همیشه بر دو دیگر مسلط است. افرادی که به‌طور عمده از نیروی اشتها برانگیخته شده‌اند، بزرگ‌ترین طبقه را به وجود می‌آورند. آن‌ها که نیروی روحیه و شجاعت در آن‌ها بیشتر است، از طبقهٔ برانگیخته از اشتها کمتر هستند، اما درعین‌حال بیشتر از آن‌هایی‌اند که از نیروی عقل برانگیخته‌اند (عالم، ۱۳۸۱، ص۸۵)؛ بنابراین، از نظر شمار جمعیت جامعه، طبقهٔ خردمند کوچک‌ترین و طبقهٔ شجاعان متوسط و برانگیختگان از اشتها بزرگ‌ترین طبقه خواهند بود.

فارابی (معلم ثانی)، به نظر برخی صاحب‌نظران بنیان‌گذار فلسفهٔ اسلامی و نخستین صاحب‌نظر در کشورهای اسلامی است که مفهوم مدینه فاضله و آرمان‌شهر را مطرح کرد و از دیدگاه تاریخ تحول اندیشهٔ سیاسی و حکمت عملی و با اثرپذیری از فیلسوفان یونانی، مذهب تشیع و اندیشهٔ ایرانشهری به تأملی ژرف در سرشت سیاستمدار و ارتباط انسان با آن پرداخت (داوری اردکانی، ۱۳۸۹). او در کتاب «اندیشه‌های اهل مدینه فاضله» و «السیاسه المدینه» متأثر از هستی‌شناسی فلسفی خود که نظام مدنی را در ذیل نظام عمومی عالم توضیح می‌دهد، ابتدا نظام خلقت و پیدایش اجسام آسمانی و شکل‌گیری افلاک را توضیح می‌دهد و سپس پیدایش انسان و

درنهایت شکل‌گیری جامعه و مدینه را بحث می‌کند. فارابی نخستین فیلسوف مسلمان است که یک دستگاه پیچیدهٔ فلسفی با اجزا مرتبط و منضبط به جهان اندیشه تقدیم داشته است و نقش فارابی در جهان اسلام همچون مجموعه‌ای از تأثیر افلاطون و ارسطو در پهنهٔ فلسفهٔ غرب است (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷٦، ص۱۳).

در این مدینه نظام منسجمی برقرار است که از شخص اول که مخدوم صرف است و نیاز ندارد به مقامی خدمت کند، آغاز می‌شود و به خادمان صرف، یعنی کسانی که مورد خدمت فردی واقع نمی‌شوند، ختم می‌شود (قادری، ۱۳۸۲). رابطهٔ رهبر و مدینه از نوع جعلی نیست بلکه رابطه‌ای ترکیبی یا یک پیوستگی ماهوی است. رهبر عارضه‌ای نیست که از بیرون بر مدینه جعل شده باشد، بلکه از عناصر مرکبِ آن است؛ به‌نحوی‌که بی‌وجود هر یک، دیگری ابداً تحقق نخواهد یافت (Mahdi, 1987, p.211). البته فارابی تنها به معرفی و لزوم شناخت مدینه فاضله اکتفا نکرد. او تنها به علت شیفتگی برای یافتن متضاد و بر اساس ویژگی ذاتی فلسفه دوگانه‌پرور خیر و شر، بلکه به علت شرح مفصلی که افلاطون بنیان‌گذار آرمان‌شهر (اتوپیا)، در شکل حکومت‌های بد، تیموکراسی، گروهه‌سالاری (الیگارشی)، مردم‌سالاری و دژسالاری (تیرانی) داشته است، انواع مدینه‌های جاهله را به تقریرات فلسفهٔ سیاسی خود افزود. به‌علاوه نظریهٔ مدینه فاضلهٔ فارابی، با ذکر مدینه‌های متضاد بهتر شناخته و توصیه می‌شدند که گفته‌اند اشیا با اضدادشان شناخته می‌شوند (مهدی، ۲۰۰۹).

خویش‌کاری طبقاتی مطرح‌شده در افلاطون و سپس در فارابی، در «اخلاق‌الاشراف» عبید زاکانی به شکلی دیگر ترسیم شده است. هرچند در نوشته‌های عبید نیز به اندیشه‌های متضاد اشاره شده است و او نیز بر اساس افلاطون و فارابی، دو شکل متعالی و متناقص را برای بیان اندیشه‌اش مشخص می‌کند؛ اما این شکل در اندیشه عبید وارونه شده است. او از شکل عالی مدینه به‌عنوان مذهب منسوخ و شکل منحط (رایج در زمان خودش)، به‌عنوان مذهب مختار نام می‌برد.

خویش‌کاری طبقاتی و هنجارهای اخلاقی هر طبقه در کتاب «اخلاق‌الاشراف» در هفت باب آمده است. او نیز مانند افلاطون و فارابی برای خود مدینه فاضله‌ای تعریف می‌کند که در کتاب «اخلاق‌الاشراف»، این مدینه فاضله به‌صورت مذهب منسوخ نمایش داده می‌شود. عبید نیز در باب دوم کتاب «اخلاق‌الاشراف»، نفس

انسانی را متشکل از سه قوه متباین می‌داند: «یکی «قوهٔ ناطقه» که مبدأ فکر و تمیز است، دوم «قوهٔ غضبی» و آن اقدام بر اهوال و شوق ترفع و تسلط بود و سوم «قوهٔ شهوانی» که آن را بهیمی گویند و آن مبدأ طلب غذا و شوق به مآکل و مشارب و مناکح بود. هرگاه انسانی را نفس ناطقه به‌اعتدال بود، در ذات خود و شوق به اکتساب معارف یقینی، علم حکمت او را به‌تبعیت حاصل آید و هرگاه که نفس سبعی یعنی غضبی به‌اعتدال بود و انقیاد نفس عاقله نماید، نفس را از آن فعلیت شجاعت حاصل آید و هرگاه که حرکت نفس بهیمی به‌اعتدال بود و نفس عاقله را متابعت نماید، فضیلت عفت او را حاصل آید» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، ص۷۹).

۲. وارونگی خویش‌کاری طبقاتی در «اخلاق‌الاشراف»

عبید در بخش مذهب مختار کتاب «اخلاق‌الاشراف»، وارونگی اخلاق را در طبقات مختلف جامعه نشان می‌دهد. او در مذهب مختار عالم را به‌گونه‌ای تصویر می‌کند که انگار عقل از بسیط زمین منعدم شده است و این همان واقعیت هولناکی است که دیدنش ذهنی نواندیش می‌خواهد و عبید این کار را انجام می‌دهد و با ترسیم جامعه‌ای غیرعقلانی، نشان می‌دهد که چگونه اخلاق در جامعه نابود شده است. در روزگار عبید، پیداست که در سطح روابط حاکمیت با مردمان، از اخلاق جز نامی باقی نمانده بوده است و آنچه به نام اخلاقیات توسط حکومت و اعوان و انصارش توصیه می‌شده، بیشتر برای ادامهٔ سلطهٔ اقتدار بوده و اخلاق، ابزاری برای تحمیق خلایق و استمرار اطاعت محض شمرده می‌شده است (مجابی، ۱۳۹۵، ص۸٤۸). البته عبید برای نشان دادن مواردی که در نظر فیلسوفان گذشته به‌عنوان فضیلت اخلاقی به شمار می‌آمده، ولی اکنون بر اثر بی‌کفایتی صاحبان اقتدار به رذایل اخلاقی تبدیل شده است، از طبقات مختلف اجتماعی استفاده می‌کند. هرچند هوشمندانه بسیاری از شرایط نادرست را از رفتار و کردار بزرگان می‌داند و در بسیاری از حکایت‌ها با جملاتی چون پادشاهی آغاز می‌شود، اما در جایی نیز به طبقات کارگزاران و مردم حمله می‌کند و آن‌ها را مسئول بی‌اخلاقی در جامعه می‌داند. وارونگی اخلاق در خویش‌کاری طبقاتی این سه طبقه در بخش مذهب مختار کتاب «اخلاق‌الاشراف» عبید به‌خوبی نشان داده شده است.

۲-۱. زوال خویش‌کاری پادشاهان

عبید با اشاره به نقش پادشاهان و امیران در وضعیت جامعهٔ آن روز، با اشاراتی به حوزهٔ تاریخی زمان خود، رفتار بزرگان و قدرتمندان عصر و امیران را پیش چشم خواننده می‌آورد و مزاج‌گویی فرصت‌طلبان و ریاکاری اطرافیان را ناشی از خودکامگی امیران می‌داند و معتقد است که علت تباهی جامعه در گسترش ریشهٔ فاسد قدرت حاکم است (مجابی، ۱۳۹۵، ص۸۵۱). پادشاه و آنان که سرشت طلا دارند، در حکم عقل و تصمیم‌گیر مملکت هستند. این گروه نیاز به تربیت سیاسی بالا و به‌سان فیلسوف‌شاهی می‌باشند که مصلحت عمومی کشور را می‌دانند و بر هر امر شخصی و قبیله‌ای برتری می‌بخشند.

او در توصیف سخاوت پادشاهان، خرابی خاندان‌های قدیم را از سخاوت و اسراف امیران دانسته است و یادآور می‌شود که اگر پادشاهان با زبان خوش به مردم سخن بگویند، باعث از بین رفتن مال و مکنت آنان خواهد شد.

«چون بزرگان ما که به رزانت رأی و دقت نظر از اکابر ادوار سابق مستثنی‌اند، به استقصای هرچه تمام‌تر در این باب تأمل فرمودند، رأی انور ایشان بر عیوب این سیرت واقف شد. لاجرم در ضبط اموال و طراوت احوال خود کوشیده‌اند که خرابی خاندان‌های قدیم از سخا و اسراف بوده است. هر کس که خود را به سخا شهره داد، دیگر هرگز آسایش نیافت، از هر طرف ارباب طمع بدو متوجه گردند، هر یک به خوش‌آمد و بهانهٔ دیگر آنچه دارد، از او می‌تراشند» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، ص۱٤۷).

او همچنین در جایی دیگر داستان طنزی از اربابی نقل می‌کند که برای آزادی غلام خود شرطی می‌گذارد که با تکه‌ای گوشت برایش غذایی آماده کند. هر بار گوشت را نمی‌خورد و می‌گوید با همین گوشت روز بعد هم غذایی طبخ کند. سرانجام غلام عصبانی می‌شود و می‌گوید که من همچنان غلام تو می‌مانم و تو تنها این تکه گوشت را آزاد کن که این نشان‌دهندهٔ روحیه خساست در بزرگان عصر است که عبید با حکایتی طنز آن را به سخره می‌گیرد.

«هم از بزرگان عصر یکی با غلام خود گفت که از مال خود پاره‌ای گوشت بستان و از آن طعامی بساز تا بخورم و تو را آزاد کنم. غلام شاد

شد و بریانی ساخت و پیش او آورد. خواجه (آب) بخورد و گوشت به غلام سپرد. دیگر روز گفت: بدان گوشت نخود آبی مزعفر بساز تا بخورم و تو را آزاد کنم. غلام فرمان برد و بساخت و پیش آورد. خواجه زهرمار کرد و گوشت به غلام سپرد. روز دیگر گوشت مضمحل شده بود و ازکارافتاده. گفت: ای خواجه «حسبه لله» بگذار تا من گردن خود همچنان غلام تو باشم، اگر هر آینه خیری در خاطر مبارک می‌گذرد، به نیت خدا این گوشت پاره را آزاد کن» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، ص۱٦۵).

عبید همچنین در مذهب مختار در فواید حلم، به بی‌خیالی و بی‌عادی بزرگان اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که اگر در برابر بزرگان تمام خاندان آنان نیز کشته شوند، خاطر آن‌ها مکدر نمی‌شود و چون رفاه و آسودگی خودشان مهم و اساسی است، بنابراین به مشکلات و سختی‌های دیگران توجهی ندارند.

«یکی از فواید حلم، آنکه اگر حرم و اتباع بزرگی را به تهمتی متهم می‌گردانند و او از جلیت حلم و زینت وقار عاری می‌باشد، غضب بر مزاج او مستولی شده، دیوانه می‌گردد و قتل زن و بچه و مثله گردانیدن حواشی و خدم روا می‌دارد و به دست خود خانهٔ خویش برمی‌اندازد؛ اما آن بزرگ صاحب توفیق که وجودش به زینت حلم و وقار مزین است، اگر هزار بار مجموع اتباع او را در برابر او بدرند، سر مویی غبار بر خاطر مبارک او ننشیند. لاجرم چندان‌که زنده است، مرفه و آسوده روزگار بسر می‌برد، او از اهل و اتباع خشنود و ایشان از او فارغ و ایمن و اگر تهمتی به او رسانند، بدان التفات ننماید» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، ص۱۷۲).

عبید در باب عدالت پادشاهان هم با نقل حکایاتی عنوان می‌کند که آنان که طریق عدل و انصاف پیش گرفتند، دوره حکومتشان محدود بود و چنانچه با ظلم و ستم فرمانروایی می‌کردند، سرافرازانی بودند که حتی مردم نیز در برابرشان لب به اعتراض نمی‌گشودند.

«امیرالمؤمنین مُشیّد که قواعد دین عمر بن خطاب که به عدل موصوف بود، خشت می‌زد و نان جو می‌خورد و گویند خرقه‌اش هفده مَن بود. معاویه به برکت ظلم، ملک از دست امام علی –کرم الله وجهه– بدر برد.

بخت‌النصر تا دوازده هزار پیامبر را در بیت‌المقدس بی‌گناه نکشت و چند هزار پیغمبر را اسیر نکرد و ستوربانی نفرمود، دولت او عروج نکرد و در دو جهان سرافراز نشد» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، صص۱۳۲-۱۳۶).

۲-۲. زوال خویش‌کاری بزرگان و کارگزاران حکومتی

عبید نه‌تنها به نقد اخلاقی طبقه پادشاهان و امیران می‌پردازد، بلکه کارگزاران حکومتی یا همان طبقه نقره در نظر افلاطون را نیز مورد طنز قرار می‌دهد. او معتقد است که طبقه کارگزار باید در عهد و وفا شهره باشند و با آوردن حکایتی از محی‌الدین عربی که از بزرگان عصر خود بوده است، یادآور می‌شود که وفاداری در بین حکما نیز وجود نداشته است. کارگزاران چشم و گوش و ابزارهای اعمال قدرت هستند؛ علاوه بر تخصص به تقوا و خویشتن‌داری و شجاعت باید مزین گردند. وزیر، محتسب، قاضی، حکیم، دبیر و سپهبد باید وفادار به صاحب مملکت باشند و قانون کشور را رعایت کنند. او با طنزی تلخ بیان می‌کند که رفیق شفیق محی‌الدین عربی که روز و شب با هم مصاحب بودند، از دنیا می‌رود و محی‌الدین تنها با جمله دریغ نورالدین اکتفا می‌کند و دیگر نامی از رفیق شفیق خود نمی‌آورد.

«گویند محی‌الدین عربی که حکیم روزگار و مقتدای علمای عصر خود بود، سی سال با مولانا نورالدین رصدی شب و روز مصاحب نمود و یک لحظه بی‌یکدیگر قرار نگرفتندی. چند روز که نورالدین در مرض موت بود، محی‌الدین بر بالین او به شرب مشغول بود. شبی به حجره رفت، بامداد که در خانه آمد، غلامان را موی‌ها بریده به عزای نورالدین مشغول دید. پرسید که حال چیست؟ گفتند مولانا نورالدین وفات کرد. گفت: دریغ نورالدین. پس روی به غلام خود کرد و گفت: برویم و هم‌نشین دیگری بجوییم و هم از آنجا به حجره خود عودت فرمود. گویند بیست سال بعدازآن عمر یافت و هرگز کسی نام نورالدین از زبان او نشنید. راستی همگنان را واجب است که وفا از آن حکیم یگانه روزگار بیاموزند» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، ص۱۹۵).

او همچنین از عدم بخشش بزرگ‌زادگان که نسبت به درویشان روا داشته‌اند، در مذهب منسوخ مواردی را متذکر می‌شود.

«در این روزها بزرگ‌زاده‌ای خرقه‌ای به درویشی داد. مگر طاعنان خبر این واقعه را به سمع پدرش رسانیدند. با پسر در این باب عتاب می‌کرد. پسر گفت: در کتابی خواندم که هر که بزرگی خواهد، باید هر چه دارد، ایثار کند. من بدان هوس این خرقه را ایثار کردم. پدر گفت: ای ابله! غلط در لفظ ایثار کرده‌ای که به تصحیف خوانده‌ای، بزرگان گفته‌اند: هر که بزرگی خواهد، باید هر چه دارد، انبار کند تا بدان عزیز باشد، نیتی که اکنون همهٔ بزرگان انبارداری می‌کنند» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، صص ۱۶۱-۱۶۳).

۲-۳. زوال خویش‌کاری مردم

عبید رعایت اصول اخلاقی تنها محدود به امیران و کارگزاران حکومتی نمی‌داند و رفتار مردم عادی را نیز به طنز می‌گیرد و به‌نوعی به نقد آن‌ها می‌پردازد. مردم هرچند در فلسفهٔ سیاسی کلاسیک به‌سان مس قلمداد می‌شوند و قابلیت تربیت متعالی ندارند اما حداقل‌ها را باید رعایت کنند. عبید با زبان طنز نشان می‌دهد که همهٔ اخلاق عمومی در بین مردم عادی به وضعیت نابهنجاری کشیده است و با حکایت‌های خود خنده تلخی به رفتارهای متناقض آن‌ها انجام می‌دهد. او در باب سخاوت با نقل حکایتی در خصوص مرد ثروتمندی که وقتی اجلش نزدیک شده بود، فرزندانش را جمع کرد و از آن‌ها خواست چنانچه بعد از مرگ کسی اظهار کرد که پدرتان را در خواب دیده‌ام و نیازمند انفاق است، سخاوتی به خرج ندهید که مرده در آن دنیا نیازمند بخشش این دنیای شما نیست، سعی در نمایش زوال اخلاق فردی در جامعهٔ زمان خود دارد.

«یکی را از اکابر که در ثروت، قارون زمان خود بود، اجل در رسید. امید زندگانی قطع کرد. جگرگوشگان خود را که طفلان خاندان کرم بودند، حاضر کرد و گفت: ای فرزندان، روزگاری دراز در کسب مال، زحمت‌های سفر و حضر کشیده‌ام و خلق خود را به سرپنجه گرسنگی فشرده تا این چند دینار ذخیره کرده‌ام، زینهار از محافظت آن غافل

مباشید و به‌هیچ‌وجه دست خرج بدان میازید. اگر کسی با شما سخن گوید که پدر شما را در خواب دیدم، قلیه‌حلوا می‌خواهد، زنهار به مکر او فریفته مشوید که آن من نگفته باشم و مرده چیزی نخورد. اگر من خود نیز خواب با شما نمایم و همین التماس بکنم، بدان التفات نباید کرد که آن اضغاث احلام خوانند، آن دیو نماید و من آنچه در زندگی نخورده باشم، در مردگی تمنا نکنم. این بگفت و جان به خزانهٔ مالک دوزخ سپرد» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، ص۱۵۷).

او همچنین در مورد صدق و راستی در بین مردم هم به‌تفصیل سخن می‌گوید و به طنز عنوان می‌کند که راستی هیچ‌گاه نتیجه نمی‌دهد، چنانچه اگر انسان صادقی، گواهی صدق دهد از او برنجند و نپذیرند ولی اگر دروغ‌گویی، گواهی‌ای دهد، از او بپذیرند و به او امتیازات ویژه نیز بدهند.

«کدام دلیل از این روشن‌تر که اگر صادق‌القول صد گواهی راست ادا کند، از او منت ندارند بلکه به جان برنجند و در تکذیب او تأویلات انگیزند و اگر بی‌دیانتی گواهی به دروغ دهد، صد نوع بدو رشوت دهند و به انواع رعایت کنند تا آن گواهی بدهد. چنانکه امروز در بلاد اسلام چندین هزار آدمی از قضات و مشایخ و فقها و عدول و اتباع ایشان را مایهٔ معاش از این وجه است» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، ص۲۰۸).

عبید به افول اخلاق در بین مردم اشاره می‌کند و یادآور می‌شود مردمی که در مذهب مختار زندگی می‌کنند، از هرگونه کمک، دستگیری و انفاق به مظلومان و گرفتاران خودداری می‌کنند و برای این کار خود نیز توجیهی می‌آورند که خداوند که بندگان را آفریده است، اگر بخواهد خود به آن‌ها توجه می‌کند.

«در زمان مبارک حضرت رسول(ص) کفار را می‌گفتند که درویشان را طعام دهید. ایشان می‌گفتند که: درویشان بندگان خدایند، اگر خواستی ایشان را طعام دادی، چون او نمی‌دهد ما چرا بدهیم. پس واجب باشد که بر هیچ آفریده‌ای رحمت نکنند و به حال هیچ مظلومی و مجرمی و محتاجی و مبتلایی و گرفتاری و مجروحی و یتیمی و معیلی و درویشی

و خدمتکاری که بر در خانه‌ای پیر یا زمین‌گیر شده باشد، التفات ننماید» (عبید زاکانی، ۱۳۸۷، ص۲۱٤).

جدول شماره ۲. خویش‌کاری در سنت فلسفهٔ سیاسی و پدیدار آن در «اخلاق‌الاشراف»

طبقات خویش‌کار	سنت فلسفهٔ سیاسی (مدینه فاضله) مذهب منسوخ	رساله «اخلاق‌الاشراف» (مدینه جاهله) مذهب مختار
پادشاهان	طلا، تربیت سیاسی، فیلسوف‌شاه	نادان و بی‌ادب و در فکر منافع و مصلحت فردی و قبیله‌ای
کارگزاران	نقره، تربیت وفادارانه	متملق و بی‌وفا و در پی تحکیم شبکهٔ قدرت خود
مردم	مس و تربیت خویش‌داری و تقوا برای عامه	ضعیف، ترسو و متجاوز

جمع‌بندی

دانش سیاسی کلاسیک نخبه‌گرا و اشراف‌محور است؛ یعنی در جهان زیست قدیم تنها نخبگانی محدود که تربیت سیاسی شده بودند، می‌توانستند جایگاه حکمرانی را به دست آورند. سنت خانوادگی، تربیت و شایستگی مؤلفه‌هایی بود که ایرانیان از عهد باستان تا دوره میانه خاندان‌های دهقان و اشرافی را شکل داده بودند که خرد حکمرانی داشتند. با آمدن قبائل بیابان‌گرد متجاوز، سنت وزیران و خاندان‌های اشرافی به هم می‌خورد و فارابی و فردوسی تلاش فراوانی به لحاظ حکمت سیاسی انجام می‌دهند تا مدینه فاضله خردمحور را جایگزین سنت تغلبیه کنند. تلاش‌های آن‌ها تنها در سطوح فرهنگی و اندیشه‌ای موفقیت‌آمیز است اما حمله‌های مداوم قبیله‌ها و قدرت‌گیری اهل شمشیر که اغلب کوچ‌رو بودند، راه را برای عملیاتی شدن خردنامه حکومتی ایران می‌بست. بدترین ضربهٔ سیاسی توسط مغولان به ایران وارد گردید؛ به‌نحوی‌که شهرها ویران، نخبگان کشته و اخلاق یاسایی بر تمام کشور حاکم می‌گردد. جوینی، حافظ، سعدی، عبید و خواجه نصیر تلاش فراوانی برای حفظ حکمت ایرانی، زبان فارسی و تداوم شاخص‌های ایرانی حکمرانی انجام می‌دهند.

عبید زاکانی قصد می‌کند با نوشتن رساله «اخلاق‌الاشراف» نشان دهد اصل بر این است که اشراف و نخبگان سکان هدایت حکومت و جامعه را به دست گیرند اما زوال فکر و فرهنگ همهٔ شرایط را به هم زده است. عبید زاکانی چندان امیدی به اصلاح ندارد و با پنهان‌کاری و استفاده از طنزی تلخ، وارونگی سنت فلسفهٔ سیاسی را پدیدار می‌سازد. اشراف یعنی الگوهای جامعه از پادشاه تا سرداران جنگی، از وزیران تا قاضی و نخبگان تجاری و صاحب‌نظران تبدیل به انسان‌هایی با اخلاقِ دون شده‌اند. عبید در «اخلاق‌الاشراف» تلخ‌ترین گزاره‌ها را در قالب مذهب مختار عنوان می‌کند و نشان می‌دهد وارونگی به نحوی جدی همهٔ جامعه را فراگرفته است. در این نوشتار با استفاده از خوانش بین‌خطوطی اشتراوسی سعی شد نظام موجود در متن «اخلاق‌الاشراف» کشف شود. پنهان‌کاریِ دیدگاه نویسنده از عوام (از ابزارهای نوشتاری عبید)، باعث شده است که دریافت و فهم متن «اخلاق‌الاشراف» در نگاه اول ممکن نباشد و نوشتار حاضر برای خوانش آن از مدل خوانش بین‌خطوطی اشتراوسی استفاده کرده است. عبید در گزاره‌هایی کوتاه و تأسف‌انگیز در قالب مذهب منسوخ، مدینه فاضله و اخلاق اصیل اشراف را تحلیل و در قالب گزاره‌های طولانی با داستان و روایت نحوهٔ وارونگی خویش‌کاری طبقاتی را در مذهب مختار تحلیل می‌کند. رسالهٔ «اخلاق‌الاشراف» رنج‌نامه ایرانی و سقوط اخلاق طبقاتی در ایران است و این زوال و انحطاط به حدی است که مردم، جامعهٔ جاهل را به‌جای فاضله ستایش می‌کنند.

کتابنامه

اشتراوس، لئو (۱۳۸۱). *فلسفهٔ سیاسی چیست؟* ترجمهٔ فرهنگ رجایی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

اشتراوس، لئو (۱۳۹۶). *مقدمه‌ای سیاسی بر فلسفه*، ترجمهٔ یاشار جیرانی، تهران: انتشارات آگه.

تجبر، نیما (۱۳۹۰). *نظریه طنز؛ بر بنیاد متون برجستهٔ طنز فارسی*، تهران: انتشارات مهر ویستا.

حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۷). *عبید زاکانی*، تهران: طرح نو.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). *فارابی؛ فیلسوف فرهنگ*، تهران: انتشارات سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸٦). *زمینه اجتماعی شعر فارسی*، تهران: اختران.

طباطبایی، جواد (۱۳۹٤). *تاریخ اندیشهٔ سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات مینوی خرد.

عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱). *تاریخ فلسفهٔ سیاسی غرب*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

عبید زاکانی، نظام‌الدین (۱۳۸۷). *اخلاق‌الاشراف*، تهران: انتشارات اساطیر.

فارابی، ابونصر محمد (۱۳۷۹). *اندیشه‌های اهل مدینهٔ فاضله*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قادری، حاتم (۱۳۸۲). *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

مجابی، جواد (۱۳۹۵). *تاریخ طنز ادبی ایران*، ج۲، تهران: سازمان چاپ احمدی.

مهدی، محسن (۲۰۰۹). *الفارابی و تأسیس الفلسفه الاسلامیه السیاسیه*، بیروت، دار الفارابی.

ناظرزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷٦). *اصول و مبادی فلسفهٔ سیاسی فارابی*، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا(س).

Dolly, Kevin & Patten, Josef (2013). *Why politics matters*, Canada: Wadsworth.

Mahdi, Muhsin (1987). "Alfarabi", In: *History of Political Philosophy*, Written by: Strauss. Leo & Cropsey, Joseph, The University of Chicago Press.